

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۸

دوره ۲۱- شماره ۸۰- تابستان ۱۴۰۳- صص: ۸۳-۹۷

مقاله پژوهشی

دایره شیدایی در «حرکت حبی» از منظر هندسه معرفتی آیات قرآن

سیدعبدالله اصفهانی^۱

چکیده

ماهیت «حرکت»، مؤلفه‌ها، لوازم و گونه‌های آن همواره با رویکردهای فلسفی، کلامی، عرفانی و تجربی مورد عنایت اندیشمندان بوده‌است. دایره عشق در «حرکت حبی» ابن عربی، انقلابی در مبانی جهان‌شناسی نظری است. پرسش مقاله حاضر که به روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده، کنکاش از جلوه‌های حرکت حبی در متن قرآن کریم است که غالباً استطرادی و اشاری تبیین شده‌است. دستاورد مقاله حرکت حبی را در هندسه معرفتی آیات قرآن به چهار شکل رصد می‌نماید: اول حرکت حبی در حق تعالی در مقام واحدیت و ظهور و اظهار، علی‌رغم ثبات در مقام احدیت؛ دوم حرکت حبی در انسان کامل بالفعل و حقیقت محمدیه (ص)؛ سوم در کثرات مختار و مکلف و در قالب صراط مستقیم سلوکی و چهارم در موجودات غیرمختار و غیرمکلف و در شکل صراط مستقیم وجودی. بدین ترتیب همه قرآن کریم به‌عنوان مظهر کتاب تدوین و جلوه اسمای الهی، همچنین آیات خاص با اشاره ویژه به اقسام چهارگانه فوق و لایه‌های حرکت و تحول در آن، جلوه‌های حرکت حبی محسوب می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: نماد دایره، حرکت حبی، قرآن کریم.

۱- استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل، آمل، ایران.

۱- مقدمه و بیان مسأله

مسأله «حرکت»، ماهیت، ویژگی‌ها، لوازم و اقسام آن از مؤلفه‌های بنیادین جهان آفرینش و اندیشه‌های اساسی بشری است و همواره مورد عنایت فلاسفه، متکلمان و عرفا بوده است. تعریف «حرکت» از منظر فیزیک، کلام و فلسفه، شامل «حرکت حبی» عرفان نظری نمی‌شود. فیلسوفان در تعریف حرکت به خروج تدریجی از قوه به فعل تعبیر کرده‌اند (ملاصدرا، ۱۹۹۰، ج ۳: ۱۰۹) متکلمان نیز معمولاً حرکت را به «حصول جسم در مکانی بعد از اینکه در مکان دیگر بوده» تبیین نموده‌اند (حلی، ۱۴۰۷: ۱۷۱). این تعریف-ها در قلمرو جهان مادی صادق است؛ فلسفه مشاء، حرکت و عَرَض و حکمت متعالیه، حرکت جوهری در ذات و نهاد عالم طبیعت را می‌پذیرد و از تحلیل پدیده‌هایی همچون فنا و قوس نزول و صعود ناتوان است؛ اما ابن عربی، تجلیات الهی و ظهورات اسما خداوند، فلسفه آفرینش و همه فعل و انفعالات، کشش‌ها و تبدل‌ها و شدن‌ها را در چارچوب این نظریه تفسیر نموده است (قیصری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۴۲۲) در هر حال مسأله حرکت هم در فلسفه و هم عرفان و به‌عنوان محصول تعامل برهان و عرفان مطرح است و از مقوله «مشترک لفظی» خواهد بود.

پیشینه تاریخی تمثیل «دایره عشق» و مسأله حرکت دوار کیهانی در فلسفه و عرفان و حرکت حبی نزد اهل معرفت و راهکارهای عالمان و طرز تلقی‌شان از آن، نقش تاثیرگذاری در فهم مسأله و کنکاش از جایگاه و مصادیق حرکت حبی در آیات قرآن دارد.

ریشه اندیشه حرکت حبی اولین بار در کلمات معلم ثانی ابونصر فارابی (فارابی، نصوص الحکم فی شرح فصوص الحکم: ۱۴۸) آمده و با واژه «عشق» از آن تعبیر شده، سپس ابن سینا در رساله «العشق» بیان می‌کند که: عشق اختصاصی به انسان ندارد بلکه در همه موجودات، فلکیات، عنصریات، موالید (معدنیات، نباتات، حیوانات) جاری است (ابن سینا، ۱۴۰۰ق، ج ۱: ۱۱۶)؛ آنگاه اندیشه نیرومند محی-الدین عربی نظریه حرکت را به ثمر رساند. وی توانست تضاد عقل و عشق را به تعاضد آن دو تبدیل کند و در فتوحات مکیه و فصوص الحکم، مراتب حب و حرکت حبی را تشریح کند (ابن عربی، ۱۳۸۹، ج ۱۲:

۵۶۴ و ۵۸۵؛ ابن عربی، ۱۳۹۵: ۱۹۷) پس از ابن عربی، صاحب نظران عرفان نظری مانند صدرالدین قونوی شاگرد برجسته ابن عربی در مفتاح الغیب و ابن فناری در شرح مفتاح الغیب، نظریه حرکت حبی وی را پذیرفته و به شکوفایی رسانده‌اند.

پژوهش نگارنده نشانگر آن است که بحث از حرکت حبی عمدتاً به مباحث عقلی، مبانی نظری، مفاد روایات و کشف و شهود باطنی عرفانی حق‌الیقینی اختصاص یافته و مبحث جلوه‌ها و مصادیق حرکت حبی در قرآن کریم، غالباً به شکل محدود، اجمالی و استطرادی کنکاش شده‌است. تألیف مقالاتی نظیر: «حرکت در عرفان و نقش آن در ظهور تعینات نظام هستی»؛ «حرکت حبی و غایت آن از نگاه ابن عربی و ملاصدرا»؛ «حرکت حبی و انسان کامل از نگاه عرفان»؛ «تفسیر عشق و تقسیم عشق»؛ و تدوین کتاب «حرکت حبی و نقش آن در ظهور تعینات در مکتب ابن عربی» و پایان‌نامه‌ای با عنوان «حرکت حبی از دیدگاه ابن عربی و مقایسه آن با حرکت جوهری ملاصدرا» و ...جملگی شاهدی بر این مدعاست. به همین دلیل پژوهش در این زمینه کاملاً نوآورانه بوده و پرسش اساسی تحقیق حاضر را به خود اختصاص داده‌است.

۲- کهن‌الگوی دایره و نقش آن در آموزه‌های دینی و عرفانی شیعه

بخش بزرگی از میراث فرهنگی اندیشمندان زاینده اسطوره‌ها، صورت‌های نوعی و مثالی یا «کهن-الگوها» است. مطالعه آن‌ها می‌تواند ما را به سرچشمه مشترک ایده‌ها و عقاید انسان در طول تاریخ رهنمون‌شود.

بی‌تردید نقش تمثیلی «دایره» و به تبع آن «نقطه» در هستی‌شناسی، خودشناسی، جاودانگی و پایان-ناپذیری ادیان، مذاهب، عرفان و مکاشفات صوفیان و ... از جمله در تجلیات ظهوری و شهودی حق تعالی، قابل‌انکار نیست. (مدنی، ۱۳۹۷: ۲۸۰)

اساسی‌ترین الگوی نماد دایره در تصوف و عرفان شیعی - اسلامی، نظریه‌ای بدین تقریر است: انسان و جهان حرکتی تکاملی، شوقی و دایره‌ای دارد که از خدا شروع و به او ختم می‌شود و در دو قوس نزول و صعود شناورند. بدین معنا که یک بار حق تعالی در حرکتی نزولی در انسان و جهان مادی و فرامادی متجلی می‌شود و با این سیر، شیء از دایره تکوین یا دایره عشقی و شوقی طی طریق می‌کند و بار دیگر انسان و به وساطت او و به تبعش، همه هستی و سایر کثرات، سیر عروجی نموده و انسان بعد از عبور از منازل و مراتب سلوکی، به حق می‌رسد و بدین‌سان نیمه دوم دایره نیز تکمیل می‌شود (بیدآبادی، ۱۳۸۶: ۸۲؛ همدانی، ۱۳۳۷: ۱۸۵) و اصل «پایان همواره مانند آغاز است» تحقق می‌پذیرد (شایگان، ۱۳۸۱: ۱۴۰)

عارفان اسلامی، «قطب» را مدار عالم و مرکز دایره وجود معرفی می‌نمایند (پارسا، ۱۳۸۱: ۶۶۲) که به تبع آن، دیگر موجودات هستی، اعتبار می‌یابند و هدفشان چرخیدن، طواف شوقی و تبعیت و فنا به دور اوست.

در تصوف اسلامی دایره نمادی از ازلیت و ابدیت خداوند است و از آن به «دایره ازل و ابد» تعبیر شده است. تسلط بر این دایره، مختص اهل معرفت و بزرگانی است که از کدورت جسمانی پاک شده و کونین، تبع وجود ایشان شده باشد (نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۶: ۵۵؛ مایل هروی، ۱۳۸۳: ۴۳۷)

شکل دایره و قالب دوار، کاملترین اشکال است، زیرا دایره هیچ گوشه و زاویه ندارد. همه هستی بر قالب دایره عشق و شیدایی نسبت به سلطان عشق تجلی می‌نماید. دایره نماد حرکت، تلاش، پویایی، جاودانگی، پایان‌ناپذیری، تبعیت، خضوع، دوستی، محبت و عدم تضاد است، چنانچه نمادی از شاکله هیولای ملک و ملکوت، طبیعت و ماورای طبیعت، عالم آفاق و انفس، عالم تکوین و تدوین است.

۳- نظریه حرکت حبی در قوس هبوط و صعود انسان کامل بالفعل و کثرات آفرینش

هرچند در بسیاری از موارد «حب» و «عشق» به یک معنا به کار رفته است (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۷۶) ولی غالباً از حب شدید به «عشق» تعبیر می‌شود.

تعریف عشق: عشق مفهومی بدیهی، شهودی، و برتر از مقوله قیل و قال، مخفی و غیرقابل تعریف است. این مفهوم از جهتی به خداوند و از جهتی به انسان نسبت داده می‌شود و فقط کسی که واجد آن است، به خوبی حقیقت آن را ادراک می‌کند (ابن عربی، بی تا: ۱۱۱/۲). با این وجود به کمک تعریف لفظی و با ذکر ویژگی‌هایی، تعریف و تقریب به ذهن می‌شود. ملاصدرا آن را «ابتهاج به شیء موافق، خواه عقلی باشد، یا حسی و یا ظنی» می‌داند که از درک زیبایی حاصل می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۱۵۵)، اما بنابر وحدت شخصی وجود، حقیقت عشق در خداوند است و در غیر خداوند، همان‌گونه که اطلاق وجود، مجازی است، اطلاق عشق نیز مجازی است. محبت، عشق و میل، مانند وجود حقیقتی ساری در تمام اشیا است، لیکن عامه مردم به دلیل عادت یا مخفی بودن معنی، اشیا را به این اسامی نمی‌نامند (ملاصدرا، ۱۹۹۰: ۳۴۰/۶). بنابراین می‌توان در خداوند لفظ عشق، عاشق و معشوق را اطلاق نمود. خداوند زیباترین زیباها «اجمل من کل جمیل» است. لذا ابتهاج و عشق او نیز تام و فوق التمام است (سبزواری، ۱۳۷۵: ۱۴۲)

در عشق هم ثبات است و هم تحول و حرکت؛ عشق به معنای تحقق حب، همیشه هست و ثابت است اما در ذات عشق، هیجان، بی‌قراری و سوزاندن هر چیزی جز معشوق نهفته است و این همان حرکت حبی و عشقی است. عشق به حسن تعلق می‌گیرد نه به قبح و این دو با یکدیگر ملازمند. عشق انواعی دارد. در میان انواع عشق که به حُسن‌ها تعلق می‌گیرد، عشقی که ازلی و ابدی و سرمدی است و سرمشق

انسانیت می‌شود، عشق الهی است. حق تعالی ساکن نیست بلکه ثابت است و فرق است بین ساکن و ثابت. ساکن در جایی است که احتمال حرکت باشد، عدم ملکه است و خداوند که هر لحظه یک جلوه جدید دارد ساکن نیست، بلکه ثابت است و هر آن جلوه‌های گوناگون لایتناهی دارد از ازل تا ابد و این نامش حرکت حبی است (ابراهیمی‌دینانی، سایت فیلسوف یار، ۹۸/۱۲/۱۶)

تعریف حرکت حبی: حرکت حبی در آثار محیی‌الدین عربی و عرفای متأخر از وی، عبارت است از جریان تجلی خداوند ناشی از ظهور و اظهار که در همه اسمای الهی و همه ارکان عالم مادی و مجرد ساری است. حرکت حبی فاعلیت به معنای ایجاد تدریجی و اظهار کمال، ربط مستکمل به مکمل و انسان مستکمل به انسان کامل و به زبان فلسفی ربط حادث به قدیم و ممکن به واجب و به زبان قرآن، ربط فقیر محض به غنی مطلق است، نه به معنای تکامل. (رودگر، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۸)

کمال ذاتاً محبوب خود و دیگران است و خداوند منشا حسن و زیبایی است و از این رو واجد صفات کمال است.

۱- حب و عشق به کمال نیز کمال است و تنفر از آن، نقص محسوب می‌شود و ساحت مقدس الهی از هر نقصی مبرا است.

۲- کمال و زیبایی الهی، ذاتاً میل به تجلی و ظاهر شدن دارد و نمی‌تواند در مکمن غیب بماند (جامی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۴) پس از نگاه حرکت حبی، فلسفه آفرینش نه سود بردن خالق است و نه بهره‌رساندن به مخلوق، بلکه عشق حق به جمال خویش است که نیرومندترین کشش و محبت در هستی و ریشه همه جاذبه‌ها، حرکت‌ها و آفرینش پدیده‌ها است. (ابن عربی، ۱۳۹۵: ۴۲۳؛ رحیمیان، ۱۳۹۱: ۱۳۳)

۳- عشق به ذات مقدسش سبب شد تا غیب پرده‌نشین، جمال و کمال خود را هم در آینه ذات و هم در آینه اسما و صفات و همه در آینه افعال ببیند. به بیان دیگر، عشق خداوند به زیبایی و کمال به دو شکل ظاهری-شود؛ اول خود را به خود دیدن؛ و دوم خود را در چیز دیگری دیدن که آن چیز به منزله آینه باشد. (ابن عربی، ۱۳۸۵، ۱۵۵)

۴- حق تعالی جامع جمیع کمالات لایقه به ذات است که غیر منفک از آن هستند و یکی از این کمالات کمال ظهور به صور مظاهر غیرمتناهی است، علی‌انواعها و اصنافها، بدون تکرار و همه این قوایل طالب وجودند و او هم متمکن از اعطای حق به هر ذی حقی، به حکم اسم جواد، مقسط، علیم و حکیم (آملی، ۱۳۶۴: ۴۲؛ آملی، ۱۴۳۳: ۶۶۵)

۵- خداوند واجد دو علم است: اول علم ذاتی و قدیم و مجرد از اضافه به موجودات و کثرات؛ دوم علم به ذاتش اما در آینه مظاهر که این علم، حادث است. هریک از این دو علم، به تنهایی کمال است، ولی مرتبه بالاتر جمع بین این دو کمال است. این جامعیت حاصل نمی‌شود مگر با تجلی حق و پیدایش کثرات آفرینش. (قیصری، ۱۴۱۶، ج ۲: ۴۲۳)

۶- آفرینش هستی و ماسوای الهی محصول سه اقتضا و عشق است:

الف- حب خداوند نسبت به شناخته شدن و شهود ذات خویش در اسما و صفات و افعال

ب- حب اسماء الهی نسبت به تجلی و ظهور

ج- حب اعیان ثابتة در حضرت علمی الهی نسبت به انتقال به عالم خارج

ابن عربی تجلی حق را دو گونه می‌داند: اول فیض اقدس یا «تجلی ذاتی» که تجلی حق بر خود است و به واسطه آن اعیان ثابتة یعنی صورت های اشیا ممکن در حضرت واحدیت ظاهر می‌شود (کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۴). بنابراین چه در جهان ماده و چه فراتر از آن، همه پدیده‌ها در مسیر رسیدن به انسان کامل‌اند و غایت و حاصل حرکت حیّی، انسان کامل است و سایر انسان‌ها و مظاهر، شئون و اجزای وجودی وی هستند که پا به عرصه وجود نهاده و به تکامل می‌رسند (همان، ۱۳۷۸: ۶۰)

حب از خالق به مخلوق و از ربوبیت به مربوب سرایت می‌کند (کاشانی، ۱۳۷۰: ۳۱۳). همه چیز از

تجلی اول خداوند سر می‌زند و ابتدای شوق از طرف خداوند است و بعد از طرف عبد (خمینی، تعلیقات علی

فصوص الحکم: ۵۴)

۷- کثرات، موجودات و ماسوی الله، مشتاق کما اند و حب نفس و حب ذات را از خداوند به ارث برده‌اند. به عبارت دیگر، حب الهی به ذات خویش و سپس به اسماء، صفات و اسما الهی و مظاهر و آثارش و به همه کثرات هستی سرایت کرده و همه ارکان و موجودات هستی، مشتاق کمال و حب به ذات خویش‌اند. (ابن فناری، ۱۳۷۴: ۴۳۱ و ۶۴۹)

۸- از سوی دیگر صاحب هستی مطلق به هر جا رود، همه کمالاتش را به همراه می‌برد و هیچ جا تجلی ناتمام و ناقص ندارد، لیکن هر مظهر و قابلی، به قدر طاقت و به اندازه تحمل خویش بخشی از اسما و صفات الهی را ظهور و بروز می‌دهد و مابقی در بطون و سرّ مظاهر می‌ماند. لذا قاعده: «کل شیء فی کل شیء» صادق است؛ به بیان دیگر، هر ذره‌ای نماد و نماینده از کل هستی است. (همان)

۹- تمام هستی با همه صراط‌ها حق و باطل، قهراً در «صراط مستقیم وجودی» که ضامن سعادت نیست، به سوی خداوند روانند و چه بسا خداوند را با اسما جلالی و قهری ملاقات می‌کنند، لیکن انسان و موجودات

مختار در پاسخ به بعثت انبیا «صراط مستقیم سلوکی» را می‌پیماید و با اسمای جمالی حق ملاقات می‌کند. (جامی، ۱۳۹۳: ۱۸۵؛ قیصری، ۱۳۷۵: دیباچه، ۵۰)

۱۰- همانطور که موضوع حرکت حبی، خداوند است و علت حقیقی در همه امور اوست و علل واسطه‌ای، مظاهر آن علت حقیقی است و غیر او عدم است و هیچ حکمی ندارد (کاشانی، ۱۳۷۰: ۲۹۹) غایت حرکت حبی نیز خداوند است و سایر غایات، مظاهر غایت حقیقی یعنی خداوند هستند. (ملاصدرا، ۱۹۹۰، ج ۲: ۲۸۴) خداوند اشیا را اراده می‌کند و نسبت به آن‌ها ابتهاج، میل و عشق دارد و فقط به آن جهت که از او صادر شده‌اند، دوستشان دارد، نه از آن بابت که بدان‌ها نوعی کمال در حق حاصل شود (ملاصدرا، ۱۹۹۰، ج ۲: ۲۶۴؛ ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۵؛ سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۶۰) از آنجاکه حرکت حبی دو جنبه دارد: آفرینش یا سیر نزولی و معاد یا سیر صعودی، لذا عارفان اسلامی تعبیرات مختلفی از غایت حرکت حبی در سیر نزولی و صعودی نموده‌اند. مهمترین تعبیرات از غایت حرکت حبی در سیر نزولی: عشق؛ ظهور و اظهار؛ و انسان کامل و در سیر صعودی، اتحاد و فنا است.

عشق علت آفرینش و غایت حرکت حبی است (ملاصدرا، ۱۹۹۰، ج ۲: ۲۶۴ و ج ۷: ۱۴۸)، چنانچه پیدایش «انسان کامل» به عنوان آینه تمام‌نمای حق به هدف شناسایی جامع کمالاتش، نیز غایت حرکت حبی است (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۵۰) و اتحاد عاشق و معشوق به معنی آنکه اعیان ثابت، ظل و سایه اند و ظل چیزی به اعتبار عین است (خوارزمی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۵۸)، همچنین منظور از فنای فی الله بنابر وحدت وجود، فانی کردن خود موهوم و یافتن خود حقیقی است. (مولوی، ۱۳۶۳: ۳۰۱۲)

۱۲- انسان کامل که حامل انسانیت بالفعل است، در قوس نزول و صعود پرچمدار حرکت حبی و گذرگاه سیر نزولی و صعودی کثرات است.

توضیح آنکه: از منظر عرفان، انسان در قوس نزول تمام مراتب وجود را تا نشأ عنصری به ودیعت به همراه خود دارد و از آن پس در قوس صعود، همه آنچه را در قوس نزول گرفته، شکوفا می‌نماید و به نهایت درجه کمال خویش می‌رساند و با رسیدن به ثبات و قرار «دایره وجود» متمم می‌گردد. حرکت انسان از اعلی‌علیین و به طریق طی منازل بین راه به اسفل‌السافلین است. انسان از حضرت واحدیت و عین ثابت در علم الهی به عالم مشیت، و از آن به عالم عقول و روحانیان (ملائکه مقربین) و سپس عالم ملکوت علیا (نفوس کلیه) و از آن به عالم طبیعت تنزل کرده است. عالم طبیعت نیز به نوبه خود مراتبی دارد که پست‌ترین آن، عالم هیولا یا طبیعت نازله است که آخرین درجه نزول انسان است. سپس انسان شروع به سیر صعودی می‌کند که به تدریج از هیولا که مقبض قوس است تا مقام «دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی (۹۸ نجم) سپس نزدیکتر و نزدیکتر برسد تا آنکه فاصله او به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود»

بال می‌رود». پس «انسان کامل» همگی و تمامی سلسله وجود است و «دایره وجود» با او تمام می‌شود و اوست اول و آخر، ظاهر و باطن و اوست کتاب کلی الهی (خمینی، بی‌تا: ۱۰۲)

۱۳- از منظر تفکر شیعی - عرفانی در حرکت حبی، بین «دایره نزول و عروج» و «دوایر نبوت (از آدم(ع) تا حقیقت محمدیه) و ولایت (تا ظهور حضرت مهدی(عج))» مماثله کامل برقرار است.

۳- دایره عشق الهی در حرکت حبی از منظر هندسه معرفتی قرآن کریم

بحث از قوس صعود و نزول در حرکت حبی در فلسفه عرفان اسلامی، بیشتر به مبانی نظری، روایات اسلامی و کشف شهود اختصاص یافته است. به طوری که بحث روشمند، موشکافانه و عمیق از مستندات سیر نزولی و عروجی انسان و جهان و حرکت حبی از منظر قرآن کریم کمتر مشاهده می‌شود. از سوی دیگر، دلالت آیات قرآن بر حرکت حبی و لایه‌های آن، غالباً همچون سایر حقایق عرفانی قرآن کریم اسرارآمیز و معماگونه است و باید از طریق مطالعات و اشارات عرفانی سالکان و راسخان در معارف دین و هدایت معصومان (ع) استخراج شود.

تحلیل برخاسته از تقریر جلوه‌های حرکت حبی در هندسه معرفتی آیات قرآن به شرح ذیل است:

۱- حرکت حبی هم در حق تعالی و هم در ماسوی الله اعم از مادیات و مجردات تحقق دارد. اما حرکت حبی در خداوند به نوبه خود در دو قالب تصور دارد:

الف - در مقام احدیت و غیب مطلق که در واجب الوجود بالذات حرکتی متصور نیست. مقام غیب، دوست دارد غیب باشد و شناخته نشود، لذا امکان ندارد از غیب مطلق خارج شود و حرکتی متصور باشد. (جندی، ۱۳۸۱: ۶۴۱؛ ابن عربی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۵۸۲)

ب- در مقام واحدیت یعنی به همراه اسما، صفات و افعال الهی، که خداوند جامع جمیع کمالات لایقه به ذات است و یکی از این کمالات ظهور و تجلی مستمر علی‌الدوام و در صورت انواع مظاهر بی‌پایان است و به حکم اسم جواد، مقسط، علیم، حکیم، عدل، حق، ظاهر، باطن و ... جلوه می‌کند. از این منظر همه اسما و صفات متعدد و متضاد الهی در آیات قرآن مظهر و جلوه حرکت حبی در قرآن کریم می‌باشند. (آملی، ۱۳۶۴: ۴۲؛ آملی، ۱۳۸۱: ۶۶۵)

از حرکت حبی به «حرکت عشقی» نیز تعبیر شده است و عشق غایت حرکت حبی است. عالم مجردات کامل است و حالت منتظره ندارد، هرچه هست، هست و دیگر نیستی وجود ندارد. اما این هستی براساس حرکت حبی تجلی و هرآن تازگی دارد. خدا در هر حال با ماست «و هو معکم» ولی ثابت و کمال مطلق است و در قالب حرکت حبی تجلی می‌نماید یعنی کمالات را ظاهر می‌کند. پس خداوند با تجلی با ماست. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۸، سایت فیلسوف یار)

با این مفاد، قرآن کریم به عنوان کتاب تشریح و همه حقایق و معارف ظاهر و باطنش، در برابر «انسان» (عالم صغیر) و «جهان» (عالم کبیر) جلوه‌ای از حرکت حبی حق تعالی و اسماء اوست.

۲- اما حرکت حبی در ماسوی الله به نوبه خود در دو قالب تصویر می‌شود: اول؛ انسان کامل بالفعل و دوم؛ ماسوای او. انسان کامل بالفعل یعنی حقیقت محمدیه (ص)، مظهر کامل معرفت و عشق و مصداق «محمود مطلق» که همه عالم امکان به دلیل دریافت فیض از او، حامد اویند، تجلی اعظم است. (جوادی آملی، بی تا: ۵۶۶-۶۲۱)

با این بیان همه آیاتی که دال بر مسئولیت رسالت پیامبر اسلام (ص) و سایر پیامبران (ع) در طول وجود ایشان، آیات دال بر تلاوت و تعلیم و تزکیه، در صراط مستقیم سلوکی و در قوس صعود جای می‌گیرد و جلوه حرکت حبی محسوب می‌شود.

۳- اما حرکت حبی در غیر انسان کامل بالفعل نیز به نوبه خود در دو قالب تحقق دارد:

الف- موجودات و کثرات وجود که مختار و مکلف نیستند؛ ب- انسان و سایر موجودات مختار و مکلف. همه آیاتی که به گونه‌ای دلالت بر تحرکات و فعالیت موجودات و کثرات آفرینش دارد و موجودات قهراً در آن به سوی حق در حال حرکتند، مصداق صراط مستقیم وجودی و در زمره آیات دال بر حرکت حبی در کثرات محسوب می‌شوند؛ اما در خصوص انسان و سایر موجودات مختار و مکلف، در بستر صراط مستقیم وجودی، صراط مستقیم سلوکی که همان دین خدا و هدف بعثت انبیا است، شکل می‌گیرد و آنچه موجب سعادت و شقاوت انسان‌ها می‌شود، نوع رسیدن به حق تعالی و چگونگی ملاقات با اوست، زیرا اسماء خداوند که انسان آن را ملاقات می‌کند از نظر حقیقت و اثر، مختلف و متضادند. ملاقات با اسم «ضار»، «منتقم»، «قاهر» و «اشدالمعاقبین»، یک اثر دارد و ملاقات با اسم «نافع»، «معطی»، «منعم» و «ارحم الراحمین» آثار دیگری دارد. همه آیات قرآن که دال بر این محتوا است، جلوه حرکت حبی انسان و موجودات ذی‌شعور در قرآن محسوب‌اند. (قیصری، ۱۳۷۵: ۵۰؛ جامی، ۱۳۹۳: ۱۸۷)

همچنین عارفان اسلامی به طور خاص و به دلیل تناسب ویژه مفاد برخی از آیات بر حرکت حبی و لایه‌های آن به آیاتی به عنوان دلایل نقلی قرآنی به شرح ذیل استناد نموده‌اند:

الف- استناد به آیه ۲۹ سوره اعراف «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ؛ چنانچه شما را در اول آفریدیم، دیگر بار به سوی او باز آید.» و مشابه آن، آیه ۱۰۴ سوره انبیا جهت استنباط قوس نزول و صعود

ب- استناد به آیه ۸ و ۹ نجم «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى - فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى: سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد تا آنکه فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر بود» و «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ: ای

انسان البته با هر رنج به سوی پروردگارت می‌روی و (عاقبت) او را ملاقات خواهی کرد» جهت اثبات نهایت قوس صعود؛

ج- استناد به آیه «انا لله و انا الیه راجعون» جهت اینکه خداوند آغاز قوس نزول و منتهای قوس صعود است.

د- آیه ۵۶ سوره هود «مَا مِنْ ذَا بَأْسٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» همچنین آیه ۵۳ شورا «أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَصِيرُ الْأُمُورُ: همه امور به سوی خداوند در حرکت و سریان است» (با جمع محلاهی به ال که افاده عموم می‌کند) جهت اثبات صراط مستقیم وجودی در همه موجودات و کثرات که به سوی خداوند در حرکتند. (ابن سینا، ۱۴۰۰ ق، ج ۱: ۳۷۴)

هـ- اسمایی مانند ضارّ و نافع؛ معطی و مانع؛ منتقم و غافر؛ منعم و قاهر؛ اول و آخر و ظاهر و باطن و ... هریک مصادیقی از اسمای الهی و صراط مستقیم سلوکی انسانند، چنانچه به آیه «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» و آیه «اهدنا الصراط المستقیم» و اینکه انسانی در ذرک اسفل السافلین و انسان دیگری در مقعد صدق عند ملیک مقتدر به سر می‌برد، و به عنایت مقام عنایت توام با احاطه قیومی خداوند بر آن استناد شده است. (جامی، ۱۳۹۳: ۱۸۷)

و- اسمایی که دلالت بر نشاط و ابتهاج الهی دارد مانند یا نفاع یا مرتاح یا شفیق یا رفیق یا من یحب الصابرين یا من یحب المتطهرین یا من یحب المحسنین، روح و ریحان و ... دلالت بر حرکت حبی در خداوند دارد (آملی، ۱۳۶۷: ۴۴۵)

ز- استناد به آیه ۵۴ سوره مائده «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» که جهت اثبات ابتدای شوق و حرکت از سوی خداوند و سپس از سوی عبد است.

ح- استناد به آیه ۵۶ ذاریات «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» بنا بر اینکه عبادت در آیه به معنای معرفت باشد، جهت اثبات وجود محبت در خداوند و اینکه آنچه از او سر می‌زند، معلول محبت است.

ط- استناد به آیه ۱۵ فاطر «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» جهت اثبات حرکت حبی به معنای ایجاد تدریجی و اظهار کمال در ربط فقیر محض به غنی محض است. (رودگر، ۱۳۸۶: ۱۶)

ی- استناد به آیه ۱۶۵ بقره «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» جهت اثبات اینکه انسان که مظهر تام اسمای الهی است شدیدترین محبت را به خداوند دارد و در حرکت حبی، شدیدترین کشش و عشق از خداوند و مربوط به اوست.

ک- استناد به آیاتی مانند ۴ حدید «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» و آیه ۱۶ ق «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» و ... جهت اثبات معیت قیومی حق و اینکه خداوند به واسطه تجلی با ماست.

ل- استناد به آیه ۲۱ حجر «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» همچنین آیه «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهِ» جهت اثبات این مفاد که مطلق عشق، تنزل و تجلی نمی‌کند و عاشق به اندازه قابلیت خویش رنگ معشوق می‌گیرد و ظهور عشق را محدود به خود می‌کند.

۴- نتیجه‌گیری

حرکت حبی و قوس نزول و عروج آن در بیان عارفان شیعی - اسلامی غالباً به شکل استطرادی، اجمالی، معماگونه و اشاری به آیات قرآن استناد داده شده است. تقریر جلوه‌ها و مصادیق جامع حرکت حبی در هندسه معرفتی قرآن به شرح ذیل تحلیل و تقریر می‌شود:

الف- حرکت حبی در مقام واحدیت حق تعالی. خداوند جامع جمیع کمالات لایقه به ذات است و یکی از کمالاتش ظهور و اظهار و تجلی مستمر در صورت انواع مظاهر بی‌پایان در اسماء متعدد و متضاد الهی است. با این بیان، قرآن کریم و همه حقایق و معارف پایان‌ناپذیر ظاهر و باطنش در برابر «انسان» (عالم صغیر) و «جهان» (عالم کبیر) جلوه‌ای از حرکت حبی حق تعالی و اسماء اوست.

ب- حرکت حبی در ماسوی الله و در قالب انسان کامل بالفعل و در مصداق حقیقت محمدیه (ص)؛ با این بیان همه آیاتی که دال بر مسئولیت رسالت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) و سایر پیامبران (ع) در طول وجود ایشان، آیات دال بر تلاوت و تعلیم و تزکیه، در صراط مستقیم سلوکی و در قوس صعود جای می‌گیرد و جلوه حرکت حبی محسوب می‌شود.

ج- حرکت حبی در ماسوی الله و در قالب کثرات مختار و مکلف که در بستر صراط مستقیم وجودی، مسیر صراط مستقیم سلوکی را می‌پیماید. با این بیان همه تحولات در عالم مجردات و همه تحولات عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی، علمی، حقوقی و ... در حوزه انسان و همه آیاتی که به نحوی مرتبط با حوزه انسان، جن، فرشتگان و سایر مجردات می‌باشند، همگی از جلوه‌های قرآنی حرکت حبی‌اند.

د- حرکت حبی در ماسوی الله در قالب کثرات غیر مختار و غیر مکلف که در بستر صراط مستقیم وجودی طی طریق می‌کنند. با این تبیین، همه آیاتی که دلالت بر هرگونه تحولات و تغییرات در عالم طبیعت و جهان آفرینش دارد، مصداقی از حرکت حبی است.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۶۵)، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- ۳- ابن سینا، حسین، (۱۴۰۰ق)، رسایل، بیدار، قم.
- ۴- ابن عربی، محی‌الدین (۱۴۰۰)، فصوص الحکم، تصحیح ابوالعلا عفیفی، چ ۲، الزهراء، تهران.
- ۵- ----- (۱۳۹۵)، فصوص الحکم، توضیح و تحلیل محمدعلی ابطهی و صمد موحد، تهران، کارنامه.
- ۶- ----- (۱۳۸۹)، فتوحات مکیه، مولا، تهران.
- ۷- ----- (۱۳۶۳ الف)، اسرارالآیات، به کوشش محمد خواجه‌جوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- ۸- ----- (۱۳۸۸)، رساله وجودیه، ترجمه و تصحیح مرتضی شجاری، طراوت، تهران.
- ۹- ----- (۱۳۸۵)، فصوص الحکم، توضیح و تحلیل محمدعلی ابطحی و صمد موحد، کارنامه، تهران.
- ۱۰- ----- (بی تا)، فتوحات مکیه، دار صادر، بیروت.
- ۱۱- الیاده، میرچا (۱۳۸۷)، مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگویی، سروش، تهران.
- ۱۲- آملی، سید حیدر (۱۳۸۱)، ترجمه جامع الاسرار و منبع الانوار، بی تا، رسانش، تهران.
- ۱۳- ----- (۱۳۶۷)، المقدمات من کتاب نص النصوص، طوس، تهران.
- ۱۴- ----- (۱۴۳۳ ق)، اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، دارالمحجه البیضا، بیروت.
- ۱۵- ----- (۱۳۶۴)، رساله نقود فی معرفت الوجود، مترجم حمید طیبیان، اطلاعات، تهران.
- ۱۶- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۴)، آفرینش وجود و زمان، ترجمه مهدی سررشته‌داری، مهراندیش، تهران.
- ۱۷- بورکر، دومونیک (۱۳۹۱)، رمزهای زنده جان، ترجمه جلال ستاری، چ ۴، مرکز، تهران.
- ۱۸- بیدآبادی، سوری (۱۳۸۶)، تکامل در آثار صوفیه، ترفند، تهران.
- ۱۹- پارسا، خواجه محمد (۱۳۸۱)، فصل الخطاب، تصحیح مقدمه و تعلیقات، جلیل مسگرنژاد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۲۰- توچی، جوزیه (۱۳۸۸)، مندله، ترجمه ع، پاشایی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.
- ۲۱- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵)، دیوان، به سعی سایه، چ ۱۲، کارنامه، تهران.

- ۲۲- حلی، ابونصر جمال‌الدین (۱۴۰۷)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، به تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، جامعه مدرسین قم، قم.
- ۲۳- جامی، عبدالرحمان (۱۳۸۳)، مثنوی هفت اورنگ، میراث مکتوب، تهران.
- ۲۴- ----- (۱۳۹۳)، نقد النصوص، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران.
- ۲۵- جوادی آملی، عبدالله (بی تا)، تحریر تمهید القواعد، الزهراء، قم.
- ۲۶- ----- (۱۳۸۷)، عین نضاح، تحریر تمهید القواعد، اسراء، قم.
- ۲۷- جندی، مؤیدالدین (۱۳۸۱)، شرح فصوص الحکم، بوستان کتاب، قم.
- ۲۸- خوارزمی، تاج‌الدین حسین (۱۳۶۴)، شرح فصوص الحکم، تصحیح نجیب مایل‌هروی، مولا، تهران.
- ۲۹- خمینی، سید روح الله (۱۳۶۶)، شرح دعای سحر، نهضت زنان مسلمان، تهران.
- ۳۰- ----- (۱۳۷۶)، تعلیقات علی فصوص الحکم، به اهتمام محمد خواجه‌ای، مولا، تهران.
- ۳۱- رازی، نجم‌الدین (۱۳۸۶)، مرموزات اسدی در مرموزات داودی، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۳، سخن، تهران.
- ۳۲- رحیمیان، سعید (۱۳۹۱)، مبانی عرفان نظری، چ ۵، سمت، تهران.
- ۳۳- رودگر، محمد جواد (۱۳۸۶)، تفسیر عشق و تقسیم عشق، مجله کتاب نقد، شماره ۴۳.
- ۳۴- سبزواری، ملاهادی (۱۳۷۵)، شرح الاسماء در شرح دعای جوشن کبیر، دانشگاه تهران، تهران.
- ۳۵- سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۳)، اسرار الحکم، تصحیح کریم فیضی، مطبوعات، قم.
- ۳۶- شایگان، داریوش (۱۳۸۱)، بت‌های ذهنی و خاطره ازلی، چ ۵، امیرکبیر، تهران.
- ۳۷- شایگان فر، حمیدرضا (۱۳۹۱)، نقد ادبی، چ ۵، حروفیه، تهران.
- ۳۸- شبستری، محمود (۱۳۷۱)، گلشن راز، به اهتمام صمد موحد، طهوری، تهران.
- ۳۹- شجاری، مرتضی و فریبا مختاری (۱۳۹۱)، حرکت حبی و غایت ان از دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا، پژوهش‌نامه عرفان، شماره هفتم.
- ۴۰- شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۵)، فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، جیحون، تهران.
- ۴۱- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۳)، نهایه‌الحکمه، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- ۴۲- علی پور، محمدحسن (۱۳۸۸)، حرکت حبی و انسان کامل، شماره ۴۲.
- ۴۳- عراقی، فخرالدین (۱۳۶۳)، لمعات، به کوشش محمد خواجه‌ای، مولا، تهران.
- ۴۴- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۹۲)، نصوص الحکم فی شرح فصوص الحکم، نشر فرهنگی رجاء، تهران.
- ۴۵- فناری، محمد بن حمزه (۱۳۷۴)، مصباح الانس، شرح مفاتیح الغیب، مولا، تهران.

- ۴۶- فیض کاشانی، محسن (۱۳۹۸)، اصول المعارف، آیت اشراق، قم.
- ۴۷- قونوی، صدرالدین (۱۳۷۵)، النفحات الالهیه، تصحیح محمد خواجه‌جوی، مولا، تهران.
- ۴۸- قیصری، داود (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، به کوشش آشتیانی، علمی و فرهنگی، تهران.
- ۴۹- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۸۰)، مجموعه رسایل و مصنفات، تصحیح مجید هادی‌زاده، میراث مکتوب، تهران.
- ۵۰- ----- (۱۳۷۰)، شرح فصوص الحکم، بیدار، تهران.
- ۵۱- کمبل، جوزف (۱۳۸۰)، قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، چ ۲، نشر مرکز، تهران.
- ۵۲- لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۸)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، چ ۷، زوار، تهران.
- ۵۳- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۳)، این برگ‌های پیر، چ ۲، نشر نی، تهران.
- ۵۴- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۵۵- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی (۱۳۷۸)، مجموعه رسایل فلسفی، به تحقیق حامد ناجی اصفهانی، انتشارات حکمت، تهران.
- ۵۶- ----- (۱۳۶۰)، رساله سه اصل، تصحیح حسین نصر، مولا، تهران.
- ۵۷- ----- (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، کوشش جلال‌الدین آشتیانی، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران.
- ۵۸- ----- (۱۹۹۰)، الحکمت المتعالیه فی الاسفار العقلیه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۵۹- ----- (۱۳۷۸ الف)، رساله فی الحدوث، تصحیح حسین موسویان، بنیاد حکمت، تهران.
- ۶۰- ----- (۱۳۷۴)، مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجه‌جوی، مولا، تهران.
- ۶۱- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۶۹)، فیہ مافیہ، با تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزان‌فر، امیرکبیر، تهران.
- ۶۲- ----- (۱۳۶۳)، مثنوی، با تصحیح نیکلسون، به اهتمام نصراله پورجوادی، امیرکبیر، تهران.
- ۶۳- میدی، ابوالفضل (۱۳۶۱)، کشف الاسرار و عده الابرار، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران.
- ۶۴- نصر، سیدحسین (۱۳۹۷)، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میان‌داری، مؤسسه فرهنگی طاها، تهران.
- ۶۵- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۹)، کشف‌المحجوب، مقدمه تصحیح و تعلیقات، محمود عابدی، سروش، تهران.
- ۶۶- همدانی، میرسیدعلی (۱۳۳۷)، اسرار النقطه، ترجمه احمد خوش‌نویس، بوذرجمهری، تهران.

The Circle of Mania in the Love-based Movement from the Perspective of the Epistemological Geometry of Quranic Verses

*Seyyed Abdollah Esfahani **

Assistant Professor, Department of Quranic Sciences, Amol University of Quranic Sciences & Education, Amol, Iran. *Corresponding Author, esfahaniquran@gmail.com

Abstract

The nature of movement, its components, accessories and types have always been considered by philosophers with philosophical, theological, mystical and experimental approaches. The Circle of Love in Ibn Arabi's works is a Love-based Movement and a revolution in the foundations of theoretical cosmology. The question of the present article, which is written in a descriptive-analytical method, is to explore the effects of the Love-based Movement in the text of the Holy Quran, which is often elaborated and alluded to. The achievement of the article observes the Love-based Movement in the epistemological geometry of the verses of the Quran in four ways: The second is the Love-based Movement in the actual perfect man and the truth of Muhammad (PBUH); Third in the plurals of autonomous and obligated and in the form of direct behavioral path and fourth in non-autonomous and non-obligatory beings and in the form of direct existential path. Thus, the whole Holy Quran as the manifestation of the book of compilation and manifestation of divine names; Also, special verses with special reference to the four above-mentioned provinces of movement and change in it are considered as manifestations of Love-based Movement.

Keywords: Symbol of the circle, Love-based Movement, the Holy Qura